پنجاه و پنج سال پس از صمد بهرنگی؛ گفت‌وگو با اکبر معصوم‌بیگی درباره میراث صمد

صمد بهرنگی و دیالکتیک آگاهی طبقاتی

پیام حیدرقزوینی

نزدیک به پنجاه‌وپنج سال از مرگ پرمناقشه صمد بهرنگی در شهریورماه ۱۳۴۷ در رود ارس می‌گذرد و رد فعالیت‌های گسترده و متنوع او همچنان در عرصه‌های مختلف به چشم می‌آید. بهرنگی الگویی از نویسندگی و معلمی ارائه داد که تأثیراتی عمیق برجا گذاشتند. در عرصه معلمی و آموزش، او تأکیدی ویژه بر آموزش برابر و حق دسترسی طبقات فرودست و محروم به آموزش باکیفیت داشت و این خصیصه فعالیت‌های او به خصوص در سال‌های اخیر بیش از پیش برجسته شده است. در عرصه داستان‌نویسی نیز او جریانی متفاوت را در ادبیات کودکان رقم زد که توانست نه تنها به سراغ روایت زندگی طبقات محروم و بایین جامعه رفت بلکه خط پررنگی که میان دنیای بزرگسالان با دنیای کودکان وجود داشت به چالش کشید. در داستان‌های او همچنین نشانه‌هایی زودرس از جنبش چریکی دیده می‌شود و این موضوع به خصوص در «ماهی سیاه کوچولو» قابل ردیابی است. چند دهه پس از مرگ بهرنگی، با اکبر معصوم‌بیگی درباره وجوه مختلف فعالیت‌های صمد و همچنین میراث به جامانده از او گفت‌وگو کرده‌ایم. در این گفت‌وگو به سه وجه برجسته‌تر فعالیت‌های صمد یعنی معلمی و داستان‌نویسی و بازنمایی زودرس جنبش چریکی پرداخته‌ایم. معصوم‌بیگی معتقد است که صمد همچنان زنده است و الگوهایی که او برای آموزش و داستان‌نویسی و افزایش آگاهی طبقاتی ارائه داد کارکرد دارد. در بخشی از گفت‌وگو هم درباره مرگ پرمناقشه صمد صحبت کرده‌ایم. فارغ از اینکه صمد در ارس غرق شد یا توسط حکومت شاه کشته شد، به این موضوع پرداخته‌ایم که شکل‌گیری شایعه درباره کشته‌شدن یا مرگ نویسندگان و روشنفکران و چهره‌های شناخته‌شده در دوران پهلوی دقیقا به خصلت استبدادی و ضد فرهنگ حکومت شاه مربوط بوده است. معصوم‌بیگی در بخشی از این گفت‌وگو صمد را روشنفکری جامع می‌داند و می‌گوید: «صمد روشنفکری جامع است. او در زمانه‌ای زندگی می‌کند که زمانه جامعیت فرهنگی است. یعنی در مقابل آن جنبه‌هایی که شما فقط در یک زمینه تمرکز داری، روشنفکر دوره صمد اساسا در فکر جامعیت است. گردآوری افسانه‌ها و متل‌ها و متل‌های آذربایجان و بعد کشودن درهای آن به روی مردم به عنوان منابعی گسترده حتی برای داستان‌نویسی بخشی مهم از کارنامه صمد است. وقتی مجموعه مقالات صمد را در نظر بگیریم می‌بینیم که او به عنوان فرزند زمانه خود کسی است که به علم هم خیلی اهمیت می‌دهد و نقدهای متعدد درباره کتاب‌های علمی نوشته است. اینگونه نیست که صمد تنها یک داستان‌نویس باشد. او همچنین در مقالات و آثارش بر اهمیت تاریخ به شدت تأکید دارد. بسیاری کسان اساسا از طریق مقالات صمد است که به سراغ تاریخ مشروطه ایران می‌روند. این جامعیت فرهنگی دقیقا در صمد وجود دارد و در کنار همه اینها باید به صمد مترجم هم اشاره کنیم. همه اینها در عمری بیست‌ونه‌ساله اتفاق افتاده و حقیقتا شگفت‌آور است که کسی به عنوان روشنفکر جامع و فراگیر که دریک رشته خاص محصور نمی‌ماند این حجم از کار را در کنار هم پیش ببرد. به طور کلی در دهه چهل نوعی از روشنفکری در ایران با می‌گیرد که فکر می‌کند همه آن چیزی که در این دنیا به عنوان امر فرهنگی و علمی شناخته می‌شود به ما می‌گفته نیست و این روشنفکر می‌خواهد سرور و همه مسائل داشته باشد و فکر نمی‌کند روشنفکر یعنی متخصص دانشگاهی. حتی می‌بینیم که صمد فرضا به تالار برلن رفته و نقاشی می‌کشد و مشغول قدردار ما می‌بیند. می‌دانیم که یکی از جلوه‌های اولیه جنگ چریکی در ایران با حرکت‌های سرکش مشروط قدیز دیده می‌شود. قدرتز جنگی نوین زمی‌مورد و اسمه تالار ایران را به اسم او می‌گذارند، یا مثلا در مرثی شعرهای فروغ در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» می‌توان لودهما و پیش‌نگری‌هایی از چنین چریکی را دید. چنانچه «ماهی سیاه کوچولو» نیز پیش‌نگری جنبش چریکی است. من هیچوقت باور نداشته‌ام که صمد هنوز به مرحله‌ای رسیده بوده که بخواهد به طور مشخص بگوید در ایران باید مبارزه مسلحانه را شروع کرد. در شهریور سال ۴۷ که صمد فوت می‌کند، فدایی‌ها تازه دارند تحقیق می‌کنند که ببینند آیا ایران مستعد برای مبارزه مسلحانه هست یا نه. صمد کسی است که کدام را باید بلن کند. برای پاسخ به این پرسش باید تئوری می‌دادند چون محیط نمونه‌های چپ بدون تئوری بود.»

◆ کارنامه به‌جامانده از صمد بهرنگی می‌توان ســه وجه مختلــف را از هم متمایز کرد: معلمی، داستان‌نویســی، و ردی از جنبش چریکی. اما در طول این چند دهه‌ای که از مرگ او می‌گذرد برخی از این وجوه کمرنگ شده یا به حاشیه رفته یا مخدوش شوند. به نظرتان امروز کدام یک از این وجوه کارکرد صمد بهرنگی هنوز برجسته است و کارکرد دارد؟

بله متأسفانه اغلب بر یک وجه صمد بهرنگی تأکید شده و وجوه دیگر کار او کم‌وبیش نادیده گرفته شده است. اما فکر می‌کنم هر ســه وجهی که اشاره کردی در زندگی صمد همچنان کارکرد دارد. وجه اول معلمی صمد است و او در اینجا با بچه‌هایی سروکار دارد که عمده‌شان، یعنی شاید نودوهشت درصدشان، فارسی نمی‌دانند. صمد در دانش‌سرایی تربیت شده که درس‌هایش هیچ ارتباط موثقی با نودوهشت درصدی که زبان فارسی نمی‌دانند ندارد. درس‌هایی کــه به قول خودش، دانشــمندی آمریکایی برای معلم‌های آمریکایی نوشــته و در دانش‌سرا هم همان‌ها را آموزش می‌دادند. صمد برخودری تجربی با این مقوله داشــت یعنی ابتدا می‌خواست ببیند که آیا این درس‌ها را مطابق با آن متد و روش می‌توانــد در دهات آذربایجان به بچه‌ها بیاموزد یا نه. اما ترش به ســنگ می‌خورد چراکه مسئله آن بچه‌ها هیچ ربطی به آنچه صمد در دانش‌سرا خوانده بود نداشت. صمد با نوشتن «اولیا ویژه کودکان آذربایجان» کامی بزرگ در راه پرکردن این عرصه برمی‌دارد و حتی مقامات دولتی شــهرنو تدریس صمد در برابر مدرسی این فارسی‌زبان می‌ایستند. صمد فکر می‌شــود کــه آن‌ها با هزینه دولت متشــرو شوند تا شروطی می‌گذارد از جمله اینکــه می‌گویند صمد باید در کتابش حضور چغــرو بیشــتروی و اقدامانش را محکوم کند یا مثلا برای آموزش کلمانی که با شــین آغاز می‌شــود، از ماه و شــاه و شــاه‌توت درصدی که قواعدنامه خود مورد را در می‌کند. نکته دیگر، نگرش صمد به بچه‌های محروم در امر آموزش اســت یعنی به بچه‌هایی که هنوز در ابتدای راه آن در سکوکی در شــدت گرسنگی ضعف می‌رفتند. نگرش همچنان وجود دارد و درواقع این ســنت یک‌ارزیابی لطمه دیده باشد همچنان اخیر گســترش بیشــتری هم پیدا کرده. اعتراض به جنبه‌های طبقاتی آموزش وجود دارد. صمد هم می‌دید که طبقات فرادســت و برخوردار به آموزش بسیار بالاچینه‌تری دسترسی دارند و با این آموزش در آینده هم از موقعیت‌های بهتری برخوردار می‌شــوند اما طبقات پایین با حداقل‌شــانس از کردونه آموزشــی، یا به طریق تحصیل را از همان می‌گذارند یا از آموزش بســیار نازلی برخوردارند. در وجه معلمی صمد، وقتــی مجموع این موارد را در نظر بگیریم فکر می‌کنم صمد همــان درس را در موادری تغییرات کوچکی داشــته باشــد اما در بینش‌ها و در آنچه که از گفتمان آموزشــی فکــر می‌شــود تغییرات جدی‌ای رخ داده است. از همین رو اســت که آنچه صمد به خصوص در «کدوکلاو در مسائل تربیتی ایران» مطرح کرد، بود همچنان بارجاســت. صمد معتقد بود که چه‌ها نباید فقط با درس‌های دســتوری مقامات آموزشی سروکار داشــته باشــد چراکه این درس‌ها برای بخش زیادی از بچه‌ها به طور کلی بیگانه است.

◆ صمد داستان‌نویس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مورد وجه داستان‌نویســی صمد، امروز باید به میراث ادبــی او توجه کنیم. به نظر من اگر صمد تنها یک قصه یعنی «ماهی ســیاه کوچولو» را نوشــته بود باز هم یک کارنامه ادبی او را باید مثبت ارزیابی کنیم. صمد با همین قصه دنیا را برده اســت در مقابل بســیاری کســان که دنیا را باخته‌اند. اما باید در نظر داشــته باشیم که در کارنامه صمد داستان‌های دیگری از جمله داستان درختان «۴۲» ساعت در خواب و بیداری» هم وجود دارد. کارنامه ادبــی صمد درخشــان اســت و او در آن عصر یگانه کســی اســت که در نگاهی که در ادبیات کودکان به صمد بهرنگی و طبقات متوسط وجود داشت تغییر کنفرانسی به وجود آورد و در داســتان‌هایش به طبقات فقیر جامعه و به زندگی بچه‌های طبقات محروم جامعه توجه کرد و درواقع تغییری پارادایمی در این زمینه به وجود آورد. به واقع ایران داســتان کارگری که در ایران نوشــته شده هم صمد داســتان «۴۲» ساعت در خواب و بیداری» اســت. آیا این تغییری که صمد در توجه به طبقات پایین جامعه به وجود آورد صمد مصداقی ندارد و آنچه او نوشــته به تاریخ پیوسته است؟ به هیچ‌وجه این‌طور نیست. امروز بخش زیادی از کتاب‌هایی که برای کودکان منتشر می‌شوند درباره آن طبقه‌ای که از ما با دیاره موضوعاتی است که با بچه‌هایی که امروز در جامعه ما درس می‌خوانند بیگانه است. از این‌رو امروز در عرصه داستان‌نویســی جای خیلی صمد و صمدها خالی اســت و اگر از این جنبه‌ها به بررســی میراث صمد بپردیم می‌بینیم که او هنوز زنده اســت و از اهمیتش کاســته نشده است. حتی اگر تمام ویژگی‌های دیگر «ماهی سیاه کوچولو» را کنار بگذاریم و صرفا با خود قصه سروکار داشته باشیم واقعا با داستانی زیبا سروکار داریم. فقط سه ترجمه از این داستان به ترکی ترکیه‌ای وجود دارد و اخیرا فیلمی دیدم که فیلم‌ســازی ترک ساخته و به تأثیر شورشگرانه «ماهی ســیاه کوچولو» در یک دانشــگاه ترکیه پرداخته و اینکه چطور اســناد می‌گوید این کتاب را نخوانید چراکه اثر یک آنارشیســت است که همه را به طغیان دعوت می‌کند. یا چند ماه پیش دریک نظرســنجی این داســتان جزء ده کتاب برتر داســتان‌های کودکان شناخته شــده بود. اما این نباید مانع از آن شود که دیگر داستان‌های صمد نادیده گرفته شوند.

در مســورد وجه چریکی صمد هم بایــد گفت که آنچه محتوای جنــگ چریکی بود در «ماهی ســیاه کوچولو» هم دیده می‌شود. این داستان تجسم آن چیزی است که بعدتر در مقاله درخشان منوچهر هزارخانی با عنوان «جهان‌بینی ماهی ســیاه کوچولو» و نیز در خود جنبش عملی چریکی می‌بینیم. آنچه در داســتان صمد وجود دارد و ســپس انعکاســش را در خود جنبش چریکی می‌بینیم نظریه موتور کوچک، موتور بزرگ اســت. «ماهی سیاه کوچولو» درواقع از موتور کوچکی اســت که خودش را قدا می‌کند بــرای اینکه بتواند موتور بــزرگ را به حرکت درآورد. از نظر من نظریه موتور کوچک و